



ژوزف پازستکا

ترجمه: بابک قهرمان

ابعاد اجتماعی توسعه (۲)

تجزیه و تحلیل اقتصادی و فرایند توسعه اجتماعی

افزودن و اگر این ممکن نشد به کمک های خارجی متوسل گشت. (۳) بهمین دلیل باید بر ظرفیت واردات نیز افزود، و این نیز، برای رسیدن به میزان رشد بالاتر، به کمک خارجی احتیاج دارد. منطبق این تجزیه و تحلیل چنان بدیهی می نماید که بررسی بیشتر درباره آن ظاهراً غیر ضروری می افتد. لیکن، صرفاً به علت همین کلیت ساده ای که تجزیه و تحلیل فوق دارد، یک ذهن فکور بر آن با شک بیشتری می نگرد. چگونه این گونه تجزیه و تحلیل می تواند بدون دانش با وضاع یک کشور که در هر صورت ضروری است، جوابهای حاضری از آستین درآورد؟ در واقع، هستند بسیار کسانی که در ارائه یک چنین جوابهایی، کوچکترین تردیدی بخود راه نمی دهند.

بگذارید ابتدا به بعضی از نتایج ضمنی استدلالهایی که با توجه به مجموعه های بزرگ عوامل اقتصادی (یعنی تولید ملی و غیره) و یکمک مدل های توسعه مشابه مدل های فوق الذکر، به دست آمده اند، اشاره کنیم. مقصود من از نتایج ضمنی، آن نتایجی هستند، که قبلاً آنها را بدبینانه خواندم. با بکار بستن استدلال فوق باین نتیجه می رسیم که قسمت اعظم جمعیت کشورهای در حال رشد - تا اواخر قرن حاضر و یا حتی دورتر - حتی در رؤیا نیز نمی توانند سطح فعلی کشورهای پیشرفته برسند. این بدان معناست که کشور های در حال رشد سالیان سال در طبقه پست تر تمدن امروزی خواهند ماند و اعضای آنها شهروندان درجه دوم جهان خواهند بود. این نتیجه گیری ناخوار، لااقل دال بر لزوم تجدید نظری است که باید در درستی تمام استدلالها و ارزیابی های معمول، بعمل آورد، دورنمایی

عقاید بدبینانه بعضی درباره اقبال و امکان پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال رشد، اغلب از بعضی روش های متداول تجزیه و تحلیل اقتصادی نتیجه میشود. این روش ها پیش از حد بر روی مدل های ساده شده اقتصاد سنجی (اکنون متری) که بر اساس مجموعه گرد هم آمده ای از عوامل متغیر اقتصادی تعیین میشوند، تکیه می کنند. فرضیات غلط در این مدل ها و اثری که آنها بر روی رابطه متقابل عوامل توسعه و بوالا جبار، بر روی سیاست های توسعه می گذارند، در فهم مسائل توسعه اقتصادی و روش های برنامه گذاری اهمیت بسیار دارند. سادگی منطبق این روش ها با آنها ظاهری جالب می بخشد، ولی نمی توان گفت که آنها را خجل ناپذیر می سازد.

بگذارید یکی از اشکال ساده شده و نمونه مدل های تجزیه و تحلیل اقتصادی را که بسیار استعمال میشود و یکی از پایه های فلسفه متداول توسعه اقتصادی است مطالعه کنیم.

- (الف) اثر متقابل عوامل توسعه
- (۱) تولید ملی تابع سرمایه است.
 - (۲) سرمایه گذاری ثابت تابعی از ذخیره پولی و ظرفیت واردات است.
- (ب) با در نظر گرفتن عوامل بالا برای تعیین میاستهای توسعه به نتایج زیر می رسیم.
- (۱) میزان رشد به میزان سرمایه گذاری وابسته است. بنابراین برای تسریع رشد باید بر میزان سرمایه گذاری افزود.
 - (۲) برای اینکه شرط (۱) عملی شود، باید ابتدا بر میزان ذخیره

که ما در اینجا با آن روبرو می‌شویم ، با نهادی (تر) که کارائی اقتصادی را یک مختصه اجتماعی و قابل دسترس تمام جوامع میدانند ، مغایر است . این دورنمای بسیار دل‌سره‌کننده‌ایست . اگر این دورنما را نظریه‌پردازی (تئورسین‌ها) رد نکنند ، خود ملت‌ها نیز یا زود رد خواهند کرد .

نقاط ضعف استدلالی که باین چنین نتایج بدبینانه‌ای منجر میشوند بسیارند . اول اینکه ، در این نوع استدلال‌ها حقایق جای زیادی ندارند . مثلاً می‌گوئیم که درآمد سرانه بسیاری از کشورهای در حال توسعه آسیا و آفریقا در قیاس با اغلب کشورهای پیشرفته ۱ به ۳۰ (سی) است . لیکن ، دانش ما درباره اینکه در عمل ، این تفاوت چگونه توجیه میشود ، بسیار کم است . در واقع ، درباره اهمیت تفاوت فوق هیچ نمی‌دانیم ؛ البته روشن است که یک فرد متوسط کشورهای در حال توسعه با درآمدی نمونه (بنا به تخمین - هائیکه زده شده است ، ۳۰ تا ۴۰ دلار در سال) ، حتی برای یک ماه نیز نمی‌تواند در ایالات متحده زیست کند . واضح است که ، ارزش یا اعتبار درآمدها ، مثلاً در هندوستان و ایالات متحده ، چنان عوامل ناممکنه‌ای هستند که مقایسه آنها بهیچوجه صحیح نیست . استفاده سریع و چشم و گوش بسته از عملیات جبری در مقایسه و محاسبه عوامل پیچیده ارزش‌ها و اعتبارها که فهم آنها نیز مشکل است ، باعث تعجب انسان میشود . ما باید ، هرچا که ، مانند این مورد بخصوص ، دانش وسیعی از چیزی نداریم ، به ضعف خود اذعان کنیم .

این ضعف نیز ، آنگاه که می‌خواهیم هدفهای مطلوبی را که با انگاره‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی امروزی و آتی رابطه دارند ارزیابی کنیم ، ظهور میکند . هیچ لازم نیست که بخواهیم بمنظور خلق شرایط مساعد لازم جهت دستیابی سلامت جسمی و اخلاقیته ذهنی ، و فراهم آوردن محیطی که توده‌ها خود را جزو طبقات پست دنیای فعلی نمانند ، حجم کالاهای تولیدی و خدمات را بمیزان سی تا ده برابر بالا ببریم . می‌توانیم بلندپروازیهای خود را ، بشرط وجود سازمان اجتماعی و اقتصادی کلان‌مقیاس و رعایت عدالت اجتماعی ، حتی پائین تر بیآوریم . شرایط لازم برای نیل باین هدف باید بدقت برای هر جامعه بطور جداگانه ، تعیین گردند . و این از طریق ارزیابیها و پیش‌بینی‌های متداول فعلی که تولید ملی یا درآمد ملی

تکرار ناشدنی « همان تغییر و اصلاح ، در کارکرد نظام اجتماعی و اقتصادی‌اند ، که حل مسائل اساسی اجتماعی اقتصادی یک کشور را ممکن ساخته‌اند . در اینجا ، ضروری است که بطرح دو نتیجه که از نکات فوق استنتاج شده‌اند ، بپردازیم . این نتایج بر اساس انتقاد از طرز تفکر اقتصادی متداول پدیدار گشته‌اند . زیرا که این طرز تفکر ، یعنی روش‌های ساده شده و ابتدائی تجزیه و تحلیل اقتصادی مانع بزرگی در سر راه درک فرایند توسعه و عملی‌شدن سیاست‌های توسعه است .

نتیجه اول ، با دورنماها و هدفهای سیاست‌های توسعه سروکار دارد . همانطور که نشان دادیم ، تکیه اصلی بر روی پیش ذهن افراد است . اذهان یک ملت باید این موضوع را بپذیرد که ملتها می‌توانند مسائل خود را حل کنند ، نظام‌های اجتماعی - اقتصادی خود را تجدید بنا نمایند ، و از این طریق به کارآئی بیشتر اقتصادی توأم با سطح زندگی بالاتر برسند . وقتی که ملل در حال توسعه ، به هدفها و امکانات می‌اندیشند ، بهتر است که موضوع ۳۰ (سی) برابر بودن درآمد سرانه سایر کشورها را کنار بگذارند . ما در کشور خود (۲) ، قصه معروف و کوتاهی داریم که شاید کمکی باشد در درک بیشتر توسعه ، روزی از روزها ، دهقان فقیری ، ضمن صحبت با یک کشیش ، آرزو میکند که کاش رفاه مادری بجائی میرسید که می‌توانست هر هفته یکبار ویا دوبار لباس زیر خود را عوض می‌کرد . بعد با کمی تفکر بیشتر در خلال گفتگوها ، دهقان از کشیش می‌پرسد که آیا هستند کسانی که هر دو روز یا سه روز لباس زیر خود را عوض کنند ؟ معلوم است که سئوالات باینجا ختم نمی‌شوند . بالاخره ، هستند ثروتمندانی که لباس زیر خود را روزانه ویا چندبار در روز عوض می‌کنند . و مردم خیلی ثروتمند ، مثلاً میلیونرهای آمریکا ، تمام وقتشان صرف در آوردن و پوشیدن لباس میشود . انسان نباید صرفاً اینکه نمی‌تواند بچنین جائی برسد احساس ناخشنودی کند . منظور ایجاد شرایط اساسی برای سلامت جسمانی ، کار خلاق ، و بزرگداشت مقام انسان در یک زمینه هماهنگ بین‌المللی ، افزودن بر میزان درآمد می‌سراف تا چند برابر کافی نیست . نیل باین نوع توسعه ، بتوسط اکثریت کشورهای در حال رشد ، آنچه در طی فقط یک نسل پدیدماید کاملاً عملی است . برعکس که می‌توان برای اثبات این عقیده آورد فراوانند و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ابعاد اجتماعی توسعه (بقیه)

اهمیت فراوان دارند ، نیز بهبود می‌بخشند . بهمین گونه ، مشارکت هرچه بیشتر مردمیکه می‌توانند کارکنند در فعالیت های تولیدی یا هرگونه فعالیت مفید اجتماعی دیگر ، فقط يك هدف اجتماعی نیست . اثرات اقتصادی این هدف و بالابردن استعداد انسانها از طریق آن ، نکاتی هستند غیر قابل انکار . سیاستی که موجب فراهم آمدن فرصت‌های اجتماعی مساوی‌تر شود ، اثرات اقتصادی مابعدی دارد ، زیرا که ، این سیاست از استعدادهای و منابع انسانی وسیعی استفاده می‌برد . بطور کلی ، اگر بتوانیم دوماثله توسعه برای چه‌کس ، و بتوسط چه‌کس را یاهم ویکجا مطرح کنیم ، آنوقت است که توانسته‌ایم هدفهای اقتصادی و سیاسی را با حداکثر کارآئی ، برای نیل بر شدگی اجتماعی - اقتصادی در نظر گرفته باشیم .

البته ، تمام اینها به امکانات واقعی توسعه يك کشور مربوط میشود . و تحقق آنها وظیفه کاملاً شاق و بزرگی است . مثلاً هیچگونه ضمانتی برای تحقق این امر نیست که فقط بصرف افزودن بر اعتبارات (۴) برنامه‌های اجتماعی ، به انتظار اثرات اقتصادی آن به نشینیم . برای اینکه هدفهای اجتماعی و اقتصادی ، بطور واقعی ، باهم ترکیب گردند ، و اعتبارات و هزینه‌های تعهدات اجتماعی نتایج مثبت اقتصادی بدنبال داشته باشند ، تمام سیاستهای توسعه را باید هم از طریق وسائل اقتصادی وهم بوسیله تغییرات اجتماعی و نهادی ، بکار گرفت .

(۱) Incremental capital, output ratio

(۲) مقصود لیستان است . (۳) A priori (۴) Outlays

بجا ، یا بهتر بگوئیم ، از لحاظ اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر و مناسب است ، ممکن است در بعضی از مراحل دیگر نباشد و یا ابعاد جدیدی پیدا کنند . بنابراین ، راحل‌های مناسب برای مراحل مختلف توسعه يك کشور نمی‌تواند کلی باشد . و اگر این‌را بپذیریم ، بطریق اولی ، این موضوع نیز صادق می‌افتد که راحل‌های کشورهای مختلف نیز نمی‌توانند کلی باشند .

در اینجا درباره بعضی از جنبه‌های سیاستهای توسعه ، با تاکید بر عامل انسانی و شرایط اجتماعی ، گفتگو خواهیم کرد . با تمام اهمیتی که این جنبه‌ها دارند ، در بیشتر اوقات توجه کافی نمی‌بینند . این جنبه‌ها را بعنوان راهنمائی های کلی می‌توان بطور وسیعی ، برای تسریع آهنگ رشد بکاربرد . لیکن ، باید یادداشت‌که در کاربرد این جنبه‌ها ، اثرات مضر برخوردار شرایط جا افتاده يك کشور و این جنبه‌ها را ، خنثی کرد .

در استدلالی که می‌آید و راحلهائی که برای مسئله تعیین سیاستهای توسعه پیشنهاد می‌گردد ، اصل مهم کیفیت است ، نه کمیت . این راحل‌ها ، بدون عرضه کردن مدل‌های کمی عوامل وابسته توسعه ، می‌توانند برای اتخاذ سیاستهای توسعه راهنمائی های خوبی باشند . تجربه نشان داده است که تنها مفاهیم کیفی هستند که در وضع کردن سیاستهای توسعه اهمیت اساسی دارند . می‌توان بدون استفاده از اعداد و ارقام درباره ثبات و غفلانی بودن این مفاهیم صحبت کرد . البته ، برای پیاده کردن سیاستهای کاملاً مشخص توسعه ، باید برنامه‌ها را عملی‌تر تعیین کرد و بمقدار زیاد از مفاهیم کمی نیز استفاده برد .

کارآئی اقتصادی در درجه اول به خصوصیات کیفی انسان ، از جمله توانائی کنش‌های معقول ، استعداد نوردازی ، انرژی و غیره بستگی دارد . فقط کار فرد نیست که دارای اهمیت است ، بلکه طرز ارائه این کار در قالب ساخت اجتماعی ، و نقاطی که کار مزبور به ابعاد جدید و ارزش‌های متفاوت احتیاج پیدا میکند ، نیز مهم است .

این نقطه آغاز ، مجموعه فعالیت‌هایی است که به سیاستهای توسعه مربوط میشوند . بعد از آن باید به نتیجه‌گیری‌های اساسی لازمی دست زد که در درك دامنه و نوع فعالیت های ضروری برای توسعه و وضع هدفهای سیاست توسعه ، موثر می‌افتند .

در مورد هدفهای اقتصادی و اجتماعی در تعیین سیاستهای توسعه ، اتفاق نظری وجود ندارد . هدفهای اقتصادی ، اغلب از این آهنگ رشد از طریق افزودن بر ظرفیت تولید (یعنی از طریق سرمایه‌گذاری پولی) ، توسعه صادرات و غیره را شامل میشوند . هدفهای اجتماعی بیشتر ، بالابردن سطح زندگی توده‌های وسیعتر ، آموزش ، بهداشت و نظایر آن . میزان اشتغال بالاتر ، و توزیع عادلانه‌تر درآمدها و موقعیت‌های اجتماعی را دربردارند . اغلب گفته میشود که هدفهای فوق یا یکدیگر رقابت می‌کنند و در خلاف جهت یکدیگر عمل می‌نمایند . چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی ، عقیده بر اینست که اجرای هدفهای اجتماعی جلوی تیل بتوسعه بیشتر اقتصادی را سد میکند .

شك نیست که ما با مسئله پیچیده و مشکلی روبرو هستیم ، و اگر درصدد وضع بعضی اصول انتزاعی برای کاربرد همگانی برآئیم کار درستی نکرده‌ایم . بنابراین باید ، پیشاپیش (۳) ، از هرگونه برهانی که بخواهد سازگاری و یا عدم سازگاری دو هدف را ثابت کند اجتناب ورزیم . در عوض ، باید نشان دهیم که هدفهای اجتماعی می‌توانند با هدفهای اقتصادی يك کاسه شوند و یکدیگر را نیز تقویت کنند ، که بالمآل بسود پیشرفت کلی تمام خواهد شد . این فقط يك بحث نظری محض نیست ، بلکه در واقعیت ریشه دارد و برای هر نوع سیاست توسعه ضروری است .

بنابراین ، بهداشت ، آموزش بهتر ، تولید فراوانتر و توسعه و گسترش مهارت‌ها ، دانش و فرهنگ فقط هدفهای موجه اجتماعی نیستند ، بلکه ، قابلیت‌های جسمانی ، استعدادها و ظرفیت انسانها را که برای رشد اقتصادی

صندل لی لی



مخصوص خانمها



فقط در فروشگاههای کفش ملی